

تحلیل مردم‌شناختی بازنمایی پوشاک اقوام ایرانی در تصویرگری کتاب کودک با نگرشی به نشانه‌های بختیاری (مطالعه‌ی موردی «فیل در خانه‌ی تاریک»)

راضیه مختاری دهکردی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۴/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۵/۸

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل مردم‌شناختی بازنمایی پوشاک بختیاری و دیگر اقوام ایرانی در تصویرگری کتاب کودک «فیل در خانه‌ی تاریک» (اثر فیروزه گل‌محمدی) انجام شد. مسئله‌ی تحقیق تبدیل عناصر مادی پوشاک قومی و پیامدهای این تبدیل برای حافظه‌ی بصری و ساخت هویت فرهنگی مخاطب کودک تعریف گردید. اهداف این پژوهش عبارتند از: تحلیل و تبیین ساختارهای نشانه‌ای و زیبایی‌شناختی به‌کاررفته در تصویرگری پوشاک اقوام ایرانی و سنجش میزان وفاداری نمادین این بازنمایی‌ها نسبت به شواهد مردم‌شناختی پوشاک بختیاری؛ و ارزیابی پیامدهای آموزشی - هویتی این بازنمایی‌ها در تثبیت حافظه‌ی بصری مخاطب کودک. پرسش‌های پژوهش به این شکل تدوین شدند: عناصر و شیوه‌های بصری کلیدی که تصویرگر برای نمایاندن پوشاک قومی به‌کار برده است کدام‌اند و تا چه اندازه با ویژگی‌های مردم‌شناختی پوشاک بختیاری همخوانی داشتند؟ چه پیامدهایی از حیث تثبیت حافظه‌ی بصری و ساخت هویت جمعی از این بازنمایی‌ها استخراج شد و آنها چه نقش آموزشی - هویتی برای کودکان ایفا کردند؟ روش پژوهش تحلیل بصری - نشانه‌ای مبتنی بر چارچوب نظری ترکیبی و کدبُرد با روش نمونه‌گیری هدفمند چهار نمونه تصویری از کتاب تدوین‌شده است. یافته‌ها نشان دادند که تصویرگر عناصر

^۱ گروه ارتباط تصویری، دانشکده هنر و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

بنیادین پوشاک بختیاری را حفظ کرده و هم‌زمان با استیلیزاسیون رنگ، فرم و موتیف‌ها به بازآفرینی هنری پرداخت؛ این رویکرد، هویت فرهنگی را در سطح نمادین نگه‌داشت و برجستگی بصری پوشاک را افزایش داد؛ همچنین قابلیت تثبیت حافظه‌ی بصری مخاطب کودک را تقویت کرد. نتیجه‌گیری حاکی از این بود که تعادل میان وفاداری مردم‌شناختی و خلاقیت زیبایی‌شناختی زیست‌بخش بازنمایی مسئولانه و آموزشی در کتاب کودک است.

واژگان کلیدی: پوشاک بختیاری، بازنمایی فرهنگی، تصویرگری کتاب کودک، تحلیل مردم‌شناختی، حافظه بصری.

۱- مقدمه

پوشاک قومی به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نشانه‌های هویتی و فرهنگی جوامع محلی، فراتر از کارکردهای روزمره‌ی زیستی، حامل مجموعه‌ای از معانی نمادین، مناسکی و طبقاتی است که در بستر تاریخی و اجتماعی شکل گرفته و منتقل می‌شود؛ هنگامی که این پوشاک از بستر مادی به صحنه‌ی بصری متن‌های تصویری - به‌ویژه کتاب‌های کودک - منتقل می‌گردد، فرآیندهای پیچیده‌ای از بازنمایی، بازآفرینی و نمادسازی فعال می‌شوند که می‌توانند حافظه‌ی بصری جمعی و برداشت‌های نسلی از هویت قومی را تثبیت یا تحریف کنند. مسئله پژوهش حاضر درباره‌ی چگونگی تبدیل عناصر مادی پوشاک اقوام ایرانی، با تمرکز بر پوشاک بختیاری، به دال‌های تصویری در آثار تصویرگری معاصر است و این پرسش را دنبال می‌کند که تصویرگری کودک چگونه و با چه وجوهی به بازتولید یا بازآفرینی عناصر پوشاک قومی می‌پردازد؛ این مسئله در شرایطی اهمیت می‌یابد که تحلیل نظام‌مند و مردم‌شناسانه‌ی این تبدیل مادی - نمادین در پژوهش‌های پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته و نقش ویژه‌ی تصویرگران در شکل‌دهی حافظه‌ی بصری کودکان و بازنمایی هویت‌های محلی به اندازه‌ی کافی واکاوی نشده است. در راستای پاسخگویی به این مسئله، اهداف پژوهش عبارتند از: هدف اول - تحلیل و تبیین ساختارهای نشانه‌ای و زیبایی‌شناختی به‌کاررفته در تصویرگری پوشاک اقوام ایرانی در کتاب «فیل در خانه‌ی تاریک» اثر فیروزه

گل‌محمدی و شناخت میزان وفاداریِ نمادینِ این بازنمایی‌ها نسبت به شواهد مردم‌شناختیِ پوشاکِ بختیاری؛ و هدف دوم - ارزیابی پیامدهای این نوع بازنمایی برای تثبیت حافظه‌ی بصریِ مخاطب کودک و بازتاب‌های آموزشی و هویتی آن در فضای فرهنگی معاصر. پرسش‌های پژوهش به صورت مشخص عبارتند از: نخست، عناصر و شیوه‌های بصریِ کلیدی که تصویرگر برای نمایاندنِ پوشاکِ قومی به کار برده است کدام‌اند و تا چه اندازه‌ی این عناصر با ویژگی‌های مردم‌شناختیِ شناخته‌شده‌ی پوشاکِ بختیاری همخوانی دارند؟ و دوم، چه پیامدهایی احتمالی از حیث تثبیتِ حافظه‌ی بصری و ساختِ هویتِ جمعی می‌تواند از بازنمایی‌های تصویریِ یافته‌شده استخراج شود و این بازنمایی‌ها چه نقش آموزشی - هویتی برای مخاطبان کودک دارند؟ ضرورت و اهمیت این پژوهش از چند سو قابل بیان است: نخست، پر کردن خلاء نظری و روش‌شناختی میان مطالعات مردم‌شناسی پوشاک و مطالعات تصویرگری کودک که تا کنون کمتر به تحلیل تطبیقیِ مصداقیِ عناصر پوشاک در کارهای تصویرگران معاصر ایران پرداخته‌اند؛ دوم، ارائه‌ی چارچوب مفهومی و ابزاری تحلیلی برای سنجش نسبت میان «وفاداریِ نمادین» و «بازآفرینی هنری» که می‌تواند به پژوهشگران، تصویرگران و ناشران راهنمایی علمی در مواجهه با موضوعات قومیتی و فرهنگی در ادبیات تصویری کودک ارائه دهد؛ سوم، توجه به پیامدهای آموزشی و فرهنگی این نوع بازنمایی‌ها که از منظر سیاست‌گذاران آموزشی و فرهنگی دارای اهمیت است، زیرا تصویرهای کتاب‌های کودک می‌توانند در مراحل نخستین رشد شناختیِ کودکان نقشِ تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیریِ تصاویرِ نمادینِ هویتِ قومی ایفا کنند و لذا اصلاح یا آگاهی‌بخشیِ روندهای بازنمایی می‌تواند از تثبیت کلیشه‌های غیرواقعی جلوگیری کند و به تقویتِ نگهداریِ میراثِ بصریِ بومی کمک نماید. در سطح کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند مبنایی برای توصیه‌های عملی به تصویرگران و ناشران درباره‌ی چگونگی تعادل میان دقت مردم‌شناختی و دستاوردهای زیبایی‌شناختی فراهم آورد و برای حوزه‌ی آموزش فرهنگی راهکارهایی جهت

بهره‌گیری از کتاب تصویری به‌منظور تقویت شناخت محلی و احترام به تنوع فرهنگی ارائه کند. دامنه‌ی پژوهش متمرکز بر تصاویر کتاب مورد مطالعه است تا امکان تحلیل عمیق و مصداقی فراهم آید و در عین حال، انتظار می‌رود که دستاوردهای نظری و مفهومی حاصل قابلیت تعمیم و بهره‌گیری در تحلیل‌های تطبیقی دیگر آثار تصویرگری معاصر ایران را نیز داشته باشد؛ به این ترتیب، پژوهش حاضر هم در ساحت نظری به توسعه‌ی چارچوب‌های نشانه‌شناختی پوشاک در مطالعات بصری و هم در ساحت عملی به ارتقای حساسیت فرهنگی در تولید متون تصویری کودک کمک خواهد کرد.

۲- روش پژوهش

در این پژوهش از رویکرد کیفی - تحلیلی با تمرکز بر تحلیل بصری و نشانه‌شناسی فرهنگی استفاده شده است. جامعه‌ی پژوهش، تمامی تصاویر کتاب فیل در خانه‌ی تاریک است و هر تصویر به‌مثابه متنی فرهنگی و هنری مورد بررسی قرار گرفته است. واحد تحلیل، صفحه یا قاب تصویری از چهار نمونه تصویری کتاب است که در آن پوشاک به‌صورت برجسته بازنمایی شده است. داده‌های تکمیلی نیز از منابع مردم‌شناختی و مطالعات پوشاک اقوام ایرانی، به‌ویژه بختیاری، گردآوری شده تا تحلیل‌ها با شواهد مستند فرهنگی سنجیده شوند. ابزار تحلیل، جدول چارچوب نظری پژوهش است که محورهای اصلی چون وفاداری نمادین، بازآفرینی هنری، نمادگرایی رنگ و جنسیت‌گرایی را دربر می‌گیرد. تحلیل‌ها به‌صورت توصیفی و تفسیری انجام شده و هدف، درک سازوکارهای بازنمایی پوشاک قومی در تصویرگری کتاب کودک است.

۳- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بنیادین بین‌المللی درباره‌ی بازنمایی فرهنگی در متون تصویری کودک، چارچوب و مفهومی مهمی برای پژوهش‌های بعدی فراهم آورده‌اند؛ آنا دی. کرینی و همکاران در پژوهش «نمایش فرهنگ در کتاب‌های تصویری کودک» با بررسی مجموعه‌ای از کتاب‌های کودک چندفرهنگی، چارچوبی برای ارزیابی میزان اصالت

فرهنگی، پرهیز از کلیشه‌سازی و سنجش کیفیت بازنمایی‌های قومی ارائه کردند و نتیجه گرفتند که نحوه‌ی نمایش پوشاک، فضا و رفتار در تصویرسازی می‌تواند به درک متقابل فرهنگی یاری رساند. (Creany, ۱۹۹۳) همچنین گونتر کرس و تئو ون لیوون در اثر خود با عنوان «خوانش تصاویر: دستور زبان طراحی بصری» با تحلیل ساختارهای فرمال تصویر — از قبیل قاب‌بندی، زاویه دید، و جهت نگاه — نشان دادند که تصویر همچون زبان از قواعدی تبعیت می‌کند و این قواعد در انتقال مفاهیم فرهنگی نقش تعیین‌کننده دارند. (Kress & van Leeuwen, ۱۹۹۶) در ادامه، کارن تی. هانسن در پژوهش انسان‌شناختی «جهان در لباس: دیدگاه‌های انسان‌شناسی درباره پوشاک، مد و فرهنگ» با رویکردی معناشناسانه تأکید کرد که پوشاک نظامی نمادین است که همزمان حامل نشانه‌های اقتصادی، اجتماعی و هویتی است و باید در هر تحلیل بصری، تفکیک میان وجوه نمادین و کارکردی آن رعایت شود (Hansen, ۲۰۰۴). در همین راستا، مریم توالی در مقاله‌ی «بازنمایی ایران (پرشیا) در کتاب‌های تصویری کودکان خردسال» به بررسی بازنمایی هویت ایرانی در متون غیرایرانی پرداخت و دریافت که کلیشه‌سازی و عدم شناخت دقیق از تفاوت‌های قومی و منطقه‌ای در این آثار غالب است. (Tavallai, ۲۰۲۳) این مجموعه از پژوهش‌های بین‌المللی، بنیانی نظری برای درک رابطه‌ی میان تصویر و هویت فرهنگی فراهم آورده‌اند و اهمیت تحلیل دقیق بازنمایی‌های قومی در کتاب کودک را برجسته ساخته‌اند.

از سوی دیگر، دسته‌ای از پژوهش‌های بین‌المللی جدیدتر به نقش تصویرسازی در شکل‌گیری هویت کودکان و آموزش تنوع فرهنگی پرداخته‌اند. النا سیتزیا در پژوهش «تصویرگری کتاب کودک و شکل‌گیری هویت کودکان» نشان داد که تصویرسازی در کتاب کودک نه تنها ابزار انتقال محتوا، بلکه ابزاری برای شکل‌دهی به خودانگاره و درک از دیگری است و تصاویر دقیق اقوام مختلف می‌تواند به بازسازی هویت فرهنگی در ذهن کودک کمک کند. (Sitzia, ۲۰۲۰) در همین راستا، کلی-ور و دیلی

در پژوهش «استفاده از تصاویر کتاب کودک برای کمک به درک تنوع در کودکان خردسال» تأکید کردند که گنجاندن پوشاک و عناصر فرهنگی واقعی در تصویرگری کتاب‌های کودک می‌تواند توان همدلی فرهنگی را در آموزش ابتدایی تقویت کند (Kelly-Ware & Daly, ۲۰۱۹). همچنین هانا هلادیکووا در پژوهش «تصویرسازی کتاب کودک: زبان بصری کتاب‌های تصویری» نشان داد که عناصر بصری مانند رنگ، فرم، ترکیب و بافت، دلالت‌های فرهنگی خاصی ایجاد می‌کنند و در رمزگذاری معانی پوشاک اقوام نقشی محوری دارند (Hladíková, ۲۰۱۴). این مطالعات گرچه ابزار تحلیلی غنی و هشدارهای نظری ارزشمندی ارائه کرده‌اند، اما اغلب به متون غربی محدود بوده و تحلیل مصداقی پوشاک اقوام در متون تصویری ایرانی را دربر نگرفته‌اند.

در فضای علمی ایران، مجموعه‌ای از پژوهش‌های مردم‌شناختی و نشانه‌شناسانه، داده‌های بنیادین برای فهم پوشاک بختیاری فراهم آورده‌اند. کورش احمدی انزان در مقاله‌ی «چوقا؛ پوشاک سنتی بختیاری» با روش مردم‌نگاری به بررسی ساختار، مواد و نقش‌های چوقا پرداخته و نشان داده است که این جامه بازتابی از زیست‌بوم، شرایط اقلیمی و نظام طبقاتی قوم بختیاری است (احمدی انزان، ۱۳۸۸). مریم هوشیار و حمید حمیدی در مقاله‌ی «بررسی نقوش به‌کاررفته در جامه‌ی اقوام بختیاری با رویکرد نشانه‌شناسی» رابطه‌ی میان طرح‌ها، رنگ‌ها و باورهای اسطوره‌ای را تحلیل کرده و نتیجه گرفته‌اند که پوشاک بختیاری نه تنها کارکردی زیباشناختی، بلکه نشانه‌ای هویتی دارد (هوشیار و حمیدی، ۱۳۹۹). معصومه مسعودی در «تحلیلی بر استفاده از مشخصه‌های پوشاک سنتی قوم بختیاری در طراحی لباس‌های ایرانی-اسلامی» ضمن بررسی اقتباس‌های معاصر، هشدار داده است که فقدان توجه به معناهای فرهنگی در بازتولید لباس‌های سنتی می‌تواند به تحریف هویت قومی بینجامد (مسعودی، ۱۴۰۱). در ادامه، ولی‌الله نصیری در پژوهش «بررسی مردم‌شناختی پوشاک زنان و دختران در قوم بختیاری» با داده‌های میدانی تازه، ابعاد جنسیتی، کارکردی و نمادین لباس زنان را

در بافت‌های آیینی و روزمره تحلیل کرده است (نصیری، ۱۴۰۱). همچنین مجید اسدی فارسانی در مقاله‌ی «نظام ساختاری پوشاک در ایل بختیاری» با تأکید بر الگوی موتیف‌ها، نسبت ساختاری میان عناصر لباس و هویت قومی را تبیین کرده و این نظام را به‌مثابه زبانی فرهنگی توصیف نموده است (اسدی‌فارسانی، ۱۳۹۸). مجموع این منابع داخلی، اگرچه زیرساخت مردم‌شناختی غنی‌ای فراهم آورده‌اند، اما پیوند نظام‌مند این شواهد با خوانش بصری یک اثر تصویرگری کودک ایرانی تا کنون به‌صورت جامع انجام نگرفته است؛ این فاصله همان خلأ پژوهشی را نشان می‌دهد که مطالعه‌ی حاضر در پی پرکردن آن است.

۴- چارچوب نظری پژوهش

۴-۱. بازنمایی و فرهنگ بصری: تصاویر به‌عنوان نظام تولید معنا

بازنمایی در مطالعات فرهنگی به‌مثابه فرایندی فهم می‌شود که از طریق آن معانی شکل می‌گیرند، بازتولید می‌شوند و در عرصه‌ی اجتماعی توزیع می‌گردند؛ تصویرگری به‌ویژه در چشم‌انداز کتاب کودک، نه صرفاً بازتاب واقعیت، بلکه عاملی فعال در تولید و تثبیت معناست و از این رهگذر تصویرگر به‌مثابه عاملی فرهنگی عمل می‌کند که قواعد دیدن را بازتولید یا بازترتیب می‌دهد. (Hall, ۱۹۹۷: ۱۵) این رویکرد نظری بر آن تأکید می‌کند که تحلیل تصاویر متکی بر فهم شیوه‌های بصری‌نمایش (شامل قاب‌بندی، کانون‌بندی، برجسته‌سازی جزئیات پوشش و نسبت متن-تصویر) است و این شیوه‌ها زمینه‌ساز خوانش‌های هویتی مخاطب می‌شوند؛ بنابراین تصویرگری پوشاک در متون کودک باید در پی روشن‌سازی منطق بصری تولید معنا مورد مطالعه قرار گیرد (Hall, ۱۹۹۷: ۲۳).

فرهنگ بصری به‌صورت مجموعه‌ای از تمرین‌ها و آداب دیدن شناخته می‌شود که در شبکه‌های قدرت و دلالت‌های اجتماعی مستقر می‌شوند؛ تصاویر می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی عمل کنند که مرزهای هویت را تثبیت یا بازتعریف می‌کنند و به‌همین سبب، تحلیل بازنمایی لباس‌های قومی در تصویرگری کودک باید هم وضعیت

معرفت‌شناختی تصویر و هم کارکردهای اجتماعی آن را مورد توجه قرار دهد (۱۲: ۲۰۱۸, Sturken & Cartwright) بررسی این‌گونه کارکردها مستلزم عطف توجه به گردش بصری موتیف‌ها، فرمالیسم رنگی و انتخاب جزئیاتی است که تصویرگر برای نمایاندن «قومیت» در لباس برمی‌گزیند و این انتخاب‌ها از منظر قدرت نمادین واجد پیامدهای هویتی جمعی‌اند. (۳۶: ۲۰۱۸, Sturken & Cartwright)

۴-۲. پوشاک به مثابه متن فرهنگی و نشانه‌شناسی پوشش

پوشاک در مطالعات مردم‌شناختی حامل معنایی فراتر از عملکرد زیستی است؛ لباس به‌عنوان یک زبان نمادین نمایانگر شبکه‌ای از معانی اجتماعی است که شامل نمایه‌های طبقه‌ای، جنسیتی، سنی و قومی می‌شود و از این منظر، تحلیل پوشش به تحلیل متنی نشانه‌ها نزدیک می‌شود. (۳۶۹: ۲۰۰۴, Hansen) نشانه‌شناسی پوشش، مفاهیم فرم، رنگ، موتیف و تزئین را به مثابه دال‌هایی می‌نگرد که در متن فرهنگی معین مدلول می‌یابند و این خوانش نشانه‌شناختی، امکان تمایز عوامل نمادین از عوامل کاربردی پوشش را فراهم می‌آورد. (۴۵: ۱۹۸۳, Barthes)

در پهنه‌ی جوامع ایرانی و به‌ویژه میان بختیاری‌ها، مولفه‌های مشخصی از پوشاک (نظیر ساختار و بافت چوقا، موتیف‌های تزئینی، پالت رنگ و آراستگی‌های سرپوشی) حامل معانی ویژه‌ای درباره‌ی هویت، وضعیت اجتماعی و مناسبات جنسیتی بوده‌اند و این معانی در طول تاریخ اجتماعی تغییر و تثبیت یافته‌اند؛ تحلیل تصویرگری چنین پوشاکی باید به بازشناسی این عناصر نمادین همراه با توجه به زمینه‌های تاریخی و اقتصادی تولیدشان بپردازد تا میزان تبدیل عناصر مادی به نشانه‌های تصویری شفاف شود (احمدی آنزان، ۱۳۸۸: ۳۲).

۴-۳. تصویرگری کتاب کودک، تثبیت حافظه‌ی بصری و پیامدهای آموزشی -

هویتی

تصویرگری کودک نقش اساسی در شکل‌دهی حافظه‌ی بصری جمعی دارد؛ تصویرهایی که در سنین اولیه به کودک عرضه می‌شوند، به‌سرعت به بخش‌هایی از

«دیسپوزیسیون تصویری» بدل می‌گردند که بعدها به‌عنوان شاخص‌های سریع شناسایی فرهنگی عمل می‌کنند. (Creany, ۱۹۹۳: ۲) این واقعیت آموزشی اهمیت ویژه‌ای به بازنمایی دقیق و آگاهانه‌ی پوشاک اقوام در متون تصویری می‌دهد، زیرا بازنمایی‌هایی که مبتنی بر کلیشه‌سازی یا تحریف باشند می‌توانند برداشت‌های ناصحیح و تثبیت‌شده‌ای از هویت قومی را تولید کنند و در مقابل، بازنمایی‌های مستدل و چندلایه ظرفیت بازآفرینی حافظه‌ی بصری بومی و آگاهی‌بخشی فرهنگی را دارا هستند (Creany, ۱۹۹۳: ۶).

در مطالعات تصویری معاصر، خوانش چندوجهی تصویر بر تعامل همزمان عناصر بصری و متنی تأکید می‌کند؛ «دستور زبان تصویری» که توسط کریس و ون لیوون مورد بازشناسی قرار گرفته است، دستگاه تحلیلی مناسبی برای شکافت روابط میان فرم بصری (شامل رنگ، ترکیب، جهت نگاه) و پیامدهای هویتی آن‌فرم‌ها در متن‌های کودکان به‌شمار می‌رود، زیرا تحلیل مولفه‌های گرافیکی تصویرگرانه امکان پیوند میان ساختارهای بصری و کارکردهای نمادین پوشش را فراهم می‌آورد (Kress & van Leeuwen, ۱۹۹۶: ۱۴).

چارچوب نظری ترکیبی این پژوهش، عناصر نشانه‌شناختی پوشاک را با نظریه‌های تولید هویت بصری و مفاهیم جامعه‌شناختی ترکیب می‌کند تا ساختاری عمل‌گرایانه برای تحلیل فراهم آورد. نظریه‌ی میدان و سرمایه‌ی نمادین بوردیو در این چارچوب نشان می‌دهد که انتخاب تصویری پوشاک در یک اثر هنری تابعی از ساختارهای طبقاتی و فرهنگی گسترده‌تر است و تصویرگر با گزینش موتیف‌ها و اشکال بصری امکان بازتولید یا بازچینی سرمایه‌ی نمادین اقوام را دارد (Bourdieu, ۱۹۸۴: ۳).

مفاهیم عملیاتی این چارچوب عبارت‌اند از «وفاداری نمادین» به معانی مردم‌شناختی پوشاک، «بازآفرینی نمایشی» به‌معنای تبدیل عناصر مادی به نشانه‌های به‌کاررفته در روایت تصویری، «تثبیت حافظه‌ی بصری» به‌معنای توان تصویرگری در شکل‌دهی به الگوهای شناسایی جمعی، و «پیامدهای آموزشی/هویتی» که شامل اثرات تصویرها بر ادراک کودک و شبکه‌های فرهنگی میان‌نسلی می‌شود؛ این مفاهیم به پژوهش امکان

می‌دهد تا تصویری را که در کتاب کودک ارائه می‌شود به‌عنوان متن فرهنگی مؤثر در فرایندهای هویتی و حافظه مورد خوانش قرار دهد (Halbwachs, ۱۹۹۲: ۴۴).

چارچوب نظری پیشنهادی، تصویر را به‌عنوان فضای تولید معنا و پوشاک را به‌عنوان متن نمادین حامل هویت در نظر می‌گیرد و این دو را از منظر تأثیرات آموزشی و قدرت نمادین در حوزه کتاب کودک پیوند می‌دهد. چنین چارچوبی (جدول ۱)، امکان بررسی دقیق تصویرگری فیروزه گل‌محمدی در «فیل در خانه‌ی تاریک» را به‌گونه‌ای فراهم می‌آورد که نه تنها به تعیین میزان تطابق نمادین پوشاک با داده‌های مردم‌شناختی پردازد، بلکه پیامدهای تثبیت یا بازتعریف هویتی این بازنمایی‌ها را نیز روشن سازد.

جدول ۱. خلاصه چارچوب نظری (مبانی برای تحلیل تصویر پوشاک در فیل در خانه‌ی تاریک) (نگارنده)		
محور نظری	تعریف خلاصه (مبانی نظری)	کارکرد تحلیلی — آنچه باید در تصویر دیده/ثبت شود
بازنمایی و فرهنگ بصری	تصویر بازتاب صرف واقعیت نیست، بلکه فرایند تولید معناست؛ قواعد دیدن و شیوه‌ی قاب‌بندی بصری، معناهای هویتی را می‌سازند.	نحوه‌ی قاب‌بندی پوشش در تصویر، میزان برجستگی پوشاک در کادر، و نسبت متن و تصویر در بازنمایی قومیت.
پوشاک به‌مثابه متن فرهنگی / نشانه‌شناسی پوشش	پوشاک نظامی از نشانه‌هاست؛ فرم، رنگ، موتیف و تزئین، هر یک دال‌هایی با مدلول‌های فرهنگی‌اند.	شناسایی دال‌های بصری (مانند فرم چوقا، موتیف‌ها، سرپوش) و خوانش معانی نمادین هر دال در بافت فرهنگی.
تصویرگری کودک و پیامدهای آموزشی - هویتی	تصاویر کتاب کودک در تثبیت حافظه‌ی بصری و شکل‌دهی تصویر جمعی نقش دارند؛ تکرار یا برجستگی عناصر منجر به تثبیت برداشت‌های هویتی می‌شود.	بررسی تکرار یا برجستگی موتیف‌های پوششی در صفحات مختلف، و تحلیل شیوه‌ی نمایش اقلیت‌ها (یک‌بعدی یا چندوجهی).
وفاداری نمادین	میزان انطباق عناصر تصویری با ویژگی‌های مردم‌شناختی پوشاک قوم؛ تمایز میان بازنمایی مستند و نمادسازی نمادین.	شناسایی جزئیات مردم‌شناختی (دوخت، بافت، برش) برای سنجش استناد تصویرگر به منابع میدانی یا آرشیوی.

بازآفرینی هنری و استیلیزاسیون	تصویرگر ممکن است برای اهداف روایی یا زیبایی‌شناختی عناصر پوشاک را بازفرم‌بندی، ساده‌سازی یا اغراق کند و از این طریق معانی تازه‌ای بسازد.	بررسی شواهد ساده‌سازی، اغراق در رنگ یا اندازه، ترکیب موتیف‌های نامتجانس، یا تبدیل جزئیات به سمبل‌های بصری.
تثبیت حافظه‌ی بصری و پیامدهای هویتی	بازنمایی‌های مکرر یک الگوی بصری می‌تواند در حافظه‌ی جمعی تثبیت شود و در هویت‌سازی میان‌نسلی نقش داشته باشد.	ارزیابی میزان تکرار، یکنواختی نمایش، و همخوانی تصویر با روایت‌های هویتی موجود برای سنجش امکان تثبیت.

۴-۴. فیروزه گل‌محمدی و بازنمایی پوشاک اقوام ایرانی در تصویرگری کتاب فیل در خانه تاریک

فیروزه گل‌محمدی از تصویرگران شاخص معاصر ایران است که در دهه‌های اخیر با بهره‌گیری از درک عمیق نسبت به سنت‌های بصری ایرانی و ترکیب آن با رویکردهای مدرن تصویرگری کودک، جایگاهی ویژه در میان هنرمندان این حوزه یافته است. آثار او را می‌توان در امتداد جریان تصویرگری متفکرانه و معناگرا در کتاب کودک ایران دانست؛ جریانی که بر خلاف تصویرگری تزئینی و صرفاً روایی، تلاش دارد از عناصر بصری برای خلق تجربه‌ای شاعرانه، فرهنگی و تأمل‌برانگیز بهره گیرد. گل‌محمدی در کارنامه‌ی خود تصویرگری چندین کتاب کودک و نوجوان را دارد که در آن‌ها همواره بر بازنمایی هویت ایرانی و بازآفرینی عناصر اقوام و زیست‌بوم‌های بومی تأکید شده است. ویژگی اصلی سبک او را می‌توان در تلفیق نقوش هندسی و سنتی با بیانی استعاری و شاعرانه دانست. در آثار او رنگ‌ها اغلب حال‌وهوایی تمثیلی دارند و فرم‌ها میان عینیت و انتزاع در نوسان‌اند، به گونه‌ای که کودک را به تأمل درباره‌ی معنای پنهان تصاویر دعوت می‌کنند. ترکیب‌بندی‌های متوازن، استفاده از بافت‌های دستی، و گرایش به استفاده از موتیف‌های قومی و پارچه‌های سنتی از ویژگی‌های سبکی برجسته در آثار اوست. فیروزه گل‌محمدی از جمله تصویرگرانی است که در آثارش همواره کوشیده

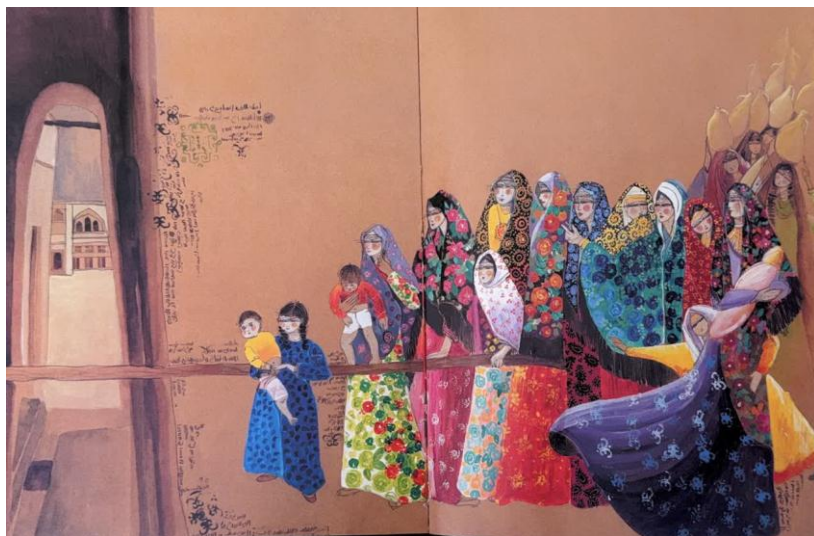
میان سنت تصویری ایرانی - از نگارگری تا نقش‌پردازی بومی - و زبان تصویرگری معاصر جهانی، پلی زیبایی‌شناختی برقرار کند.

کتاب فیل در خانه تاریک با تصویرگری فیروزه گل‌محمدی یکی از نمونه‌های شاخص این رویکرد است. (تصویر ۱) این کتاب اقتباسی آزاد و کودکانه از تمثیل فلسفی و عرفانی معروف مولانا درباره‌ی «فیل در خانه تاریک» است؛ حکایتی که در آن گروهی از افراد در تاریکی با لمس بخش‌های مختلف بدن فیل، برداشت‌های متفاوت و ناقص از واقعیت ارائه می‌کنند. گل‌محمدی در تصویرگری این اثر، از روایت تمثیلی حکایت بهره می‌گیرد تا مفهومی عمیق درباره‌ی «نسبی بودن ادراک» و «چندگانگی دیدگاه‌ها» را به زبان تصویر منتقل کند. او با انتخاب ساختار ترکیبی از نقاشی، کلاژ و بافت پارچه‌ای، جهانی بصری می‌سازد که در آن رنگ‌ها، خطوط و نقش‌ها نه فقط بازنمایاننده‌ی اشیاء، بلکه نشانگر مفاهیم و تجربه‌های درونی‌اند.

در تصاویر این کتاب، فیل با حضور عظیم و درعین‌حال لطیف خود، در مرکز صحنه قرار دارد اما هیچ‌گاه به صورت کامل دیده نمی‌شود؛ در هر صفحه تنها بخشی از پیکر او در قاب تصویر حضور دارد. این انتخاب آگاهانه با ساختار روایی داستان هماهنگ است و مفهوم «ادراک جزئی از کل» را در لایه‌ی بصری اثر منعکس می‌کند. گل‌محمدی در بازنمایی شخصیت‌های انسانی نیز از پوشاک اقوام ایرانی الهام گرفته است؛ پوشاک‌هایی با نقش‌های پارچه‌ای، رنگ‌های تند و خطوط افقی و عمودی که یادآور تنوع قومی ایران‌اند. ازجمله می‌توان به استفاده از نقش‌هایی شبیه چوقا، روسری‌های گلدار محلی و بافت‌های شال‌مانند اشاره کرد که در تصاویر با لطافت و استعاره همراه شده‌اند. در این میان، پوشش‌ها صرفاً به منزله‌ی تزئینات بصری حضور ندارند، بلکه بار معنایی و فرهنگی مشخصی دارند و در خدمت ایده‌ی کلی کتاب - یعنی تفاوت دیدگاه‌های انسان‌ها بر پایه‌ی تجربه و زیست‌جهان متفاوتشان - قرار گرفته‌اند.

جهان تصویری گل‌محمدی در فیل در خانه تاریک آمیزه‌ای از نمادگرایی عرفانی و زیبایی‌شناسی قومی است. رنگ‌های گرم و خاکی، زمینه‌های طلایی و قهوه‌ای، و حضور خطوط منحنی نرم، فضای تصویری‌ای ایجاد کرده‌اند که هم‌زمان حس سنت و معاصریت را القا می‌کند. او در این اثر، به‌جای نمایش مستقیم تاریکی، از رنگ‌مایه‌های مات و سایه‌روشن‌های محدود بهره برده تا حس ابهام و رمزآلودگی فضای داستان را القا کند. استفاده از موتیف‌های برگرفته از دست‌بافت‌های محلی و بافت‌های پارچه‌ای، به اثر حالتی لمسی و بومی می‌دهد که در کنار نمادگرایی تصویری، پیوندی میان فرهنگ ملموس و معناهای عرفانی برقرار می‌کند.

به‌طورکلی، فیل در خانه تاریک در تصویرگری گل‌محمدی نمونه‌ای از روایت بصری میان‌فرهنگی است؛ اثری که از یک سو ریشه در حکمت و ادبیات کلاسیک ایران دارد و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از زبان جهانی تصویرگری کودک، ارزش‌های فرهنگی بومی را در قالبی قابل‌فهم برای نسل امروز بازآفرینی می‌کند. فیروزه گل‌محمدی در این کتاب، با بهره‌گیری از پوشاک اقوام و نشانه‌های فرهنگ محلی نه تنها به اصالت بصری اثر افزوده، بلکه به شکل هنرمندانه‌ای از تنوع فرهنگی ایران به‌عنوان استعاره‌ای برای تنوع ادراک بشری بهره برده است. بدین‌ترتیب، تصویرگری او در این اثر، از سطح تزئینی فراتر رفته و به سطح تفسیری و معرفتی می‌رسد؛ سطحی که در آن تصویر، زبان فلسفی و مردم‌شناختی روایت می‌شود.



شکل ۱- نمونه‌ی نخست تصویری از کتاب فیل در خانه‌ی تاریک، فیروزه گل‌محمدی، (۱۳۸۲). (مأخذ تصویر: عکس از کتاب، توسط پژوهشگر).

۴-۵. خوانش توصیفی نمونه‌ی نخست تصویری از کتاب فیل در خانه‌ی تاریک

تصویر نخست ترکیبی از زمینه‌ی تخت با بافت دیواری به رنگ کرم-قهوه‌ای و گروهی از شخصیت‌هاست که در سمت راست کادر قرار گرفته‌اند و بر فراز یک محور افقی ایستاده‌اند. آرایش افراد به صورت صفی و کمی مورب است؛ زنان و کودکان در جلو دیده می‌شوند و مردان و زنانی با پوشش‌های متنوع در پشت صف قرار دارند. پوشش‌ها عمدتاً از پیراهن‌های بلند یا چادرگونه با رنگ‌های شاد (آبی، سبز، زرد، مشکی با نقوش گل‌ریز) تشکیل شده که هرکدام با پارچه‌هایی دارای موتیف‌های تکرارشونده تزئین شده‌اند. در میانه‌ی صف دو تفصل به چشم می‌آید: یکی یک زن با لباس آبی تکرنگ که کودکی را در آغوش دارد، و دیگری یک پارچه‌ی چندلکه‌ی راهراه/گلداز که بر سکوی جلویی کشیده شده و به عنوان پایه‌ی بصری برای سرزندگی رنگ‌ها عمل می‌کند. قاب‌بندی تصویر، فاصله‌ی قابل توجهی بین این جمع و فضایی باز در سمت چپ ایجاد کرده که در آن یک طاق معماری سنتی بلند دیده می‌شود؛ این

درگاه با خطوط عمودی و افقی ساده، کنتراستی نسبت به بافت رنگی پوشاک ایجاد می‌کند. ترکیب‌بندی کلی به گونه‌ای است که نگاه مخاطب ابتدا به ردیف رنگ‌ها جذب می‌شود و سپس به سمت جزئیات موتیف‌ها و ترکیب شخصیت‌ها هدایت می‌گردد.

۴-۶. خوانش تحلیلی نمونه‌ی نخست بر پایه‌ی چارچوب نظری

ابتدا در سطح «برجستگی بصری»، پوشاک در این قاب محور اصلی بصری است؛ رنگ‌ها و موتیف‌ها با شدت بصری بالا برجسته شده‌اند و نسبت متن-تصویر (تناسب رنگ‌های لباس‌ها با زمینه‌ی نسبتاً خنثی) باعث می‌شود لباس‌ها به کانون بصری بدل شوند. (Hall, ۱۹۹۷: ۱۵) این برجستگی، نقش تصویری پوشاک را از سطح پس‌زمینه‌ی داستانی به سطح نمادین ارتقا می‌دهد و تصویرگر از این طریق هویت گروهی را به‌صورت بصری مشخص می‌سازد.

در مورد «وفاداری نمادین»، چند جنبه قابل تامل است: فرم عمومی پوشاک (پیراهن‌های بلند، چادرها/روپوش‌های بلند) و تأکید بر موتیف‌های گل‌ریز و رنگی با ساختارهای تکرارشونده تا حدی بیانگر بازنمایی عام از پوشش‌های سنتی جنوب غرب ایران است؛ اما فقدان جزئیات فنی خاص (مانند دوخت چوقا، نوع سرپوش سنتی مردانه یا جزئیات بافت) نشان می‌دهد تصویر ارائه‌شده تمایل به «سطح‌بندی نمادین» دارد تا بازسازی مردم‌شناختی دقیق. بنابراین امتیاز «وفاداری نمادین» در این قاب بیشتر در حد «اشاره‌ی نمادین» قرار می‌گیرد تا «مستندسازانه».

بعد «بازآفرینی هنری/استیلیزاسیون» قابل مشاهده است: رنگ‌بندی‌های اشباع‌شده و موتیف‌های گل‌ریز که به‌صورت تقریباً همگن به‌کار رفته‌اند، گواه انتخاب بصری تصویرگر برای تقویت وجه زیبایی‌شناختی است؛ این بازآفرینی منجر به تولید یک «نماد بصری جمعی» می‌شود که می‌تواند در حافظه‌ی بصری مخاطب به‌عنوان نماد کلی «پوشش قومی» نهادینه گردد.

از منظر «نمادگرایی رنگ و موتیف»، پالت رنگی متنوع اما گرم (زردها، قرمزها، آبی‌های تند) همراه موتیف‌های گل و خال‌خالی، به سرعت خوانشی از شادی جمعی، مناسک یا حضور در موقعیت آیینی را منتقل می‌کند؛ این نوع رمزگذاری بصری به‌عنوان یک «کد فرهنگی» عمل می‌کند که از طریق آن تصویرگر هویت قومی را با شاخصه‌های عمومی زیبایی‌شناختی پیوند می‌دهد. (Hansen, ۲۰۰۴: ۳۶۹)

در سطح «ابعاد عملکردی/معاشی»، شمار اندکی از عناصر کاربردی دیده می‌شود؛ مثلاً کفش‌های ساده یا غیبت ابزار کار که نمایانگر تأکید تصویرگر بر جنبه‌ی نمایشی و نمادین پوشاک به‌جای تأکید بر زمینه‌ی معیشتی است. این گرایش نشان می‌دهد تصویرسازی در این قاب بیشتر «هویتی-زیباشناختی» و کمتر «مردم‌شناختی-کارکردی» است.

در عرصه‌ی «جنسیت‌گرایی»، توزیع نقش‌ها نسبتاً برجسته است: زنان و کودکان در جلو قرار دارند و پوشش زنانه با رنگ‌ها و موتیف‌های پررنگ نمایش داده شده؛ این ترتیب بصری بازتاب سنت نمایشی زنانه به‌عنوان حامل زیبایی و تزئین هویت جمعی است و می‌تواند به تقویت بازنمایی‌های جنسیتی شناخته‌شده کمک کند.

نهایتاً از منظر «تثبیت حافظه‌ی بصری»، نوع نمایش تکرارشونده و نمادین رنگ و موتیف پتانسیل بالایی برای شکل‌دهی به یک تصویر پایدار فرهنگی در ذهن مخاطبان کودک دارد؛ تکرار این نوع نماها در صفحات دیگر کتاب می‌تواند موجب تثبیت آنچه در این قاب دیده می‌شود به‌عنوان «نماد تصویری بختیاری/اقوام» شود.

۴-۷. خوانش توصیفی نمونه‌ی دوم تصویری از کتاب فیل در خانه‌ی تاریک

تصویر دوم یک صحنه‌ی درون‌فضا یا حیاطی شلوغ را نشان می‌دهد که در مرکز آن یک فیل نسبتاً کوچک نسبت به کادر قرار دارد و بر روی یک ارابه یا وسیله‌ی زینتی سوار است. اطراف فیل جمعیتی جنب‌وجوش دارد: افرادی با تاج/توربان یا کلاه‌های محلی، رقصنده‌ها، نوازندگان طبل و نی، و مردمی که در حال حرکت و شادی‌اند.



شکل ۲- نمونه‌ی دوم تصویری از کتاب فیل در خانه‌ی تاریک، فیروزه گل‌محمدی، (۱۳۸۲). (مأخذ تصویر:

عکس از کتاب، توسط پژوهشگر.)

پوشاک مردان شامل روپوش‌های بلند با رنگ‌های کرم و زرد مایل به خاکی و شلوارهایی با برش‌هایی است که یادآور پوشش‌های سنتی مناطق مرکزی و جنوب غرب ایران است؛ زنان در جلو با پالت‌های شاد و دامن‌های گشاد یا چادرهای بلند مشخص شده‌اند. تصویر پر از حرکات دینامیک است: رقصنده‌ای با دامنی در حال گردش، نوازنده‌ای که طبل می‌زند و فردی که فیل را هدایت می‌کند. زمینه‌ی تصویری به‌صورت قهوه‌ای چرک و بافتی دیواری درآمده که کنتراست با رنگ‌های درخشان پوشاک ایجاد می‌کند.

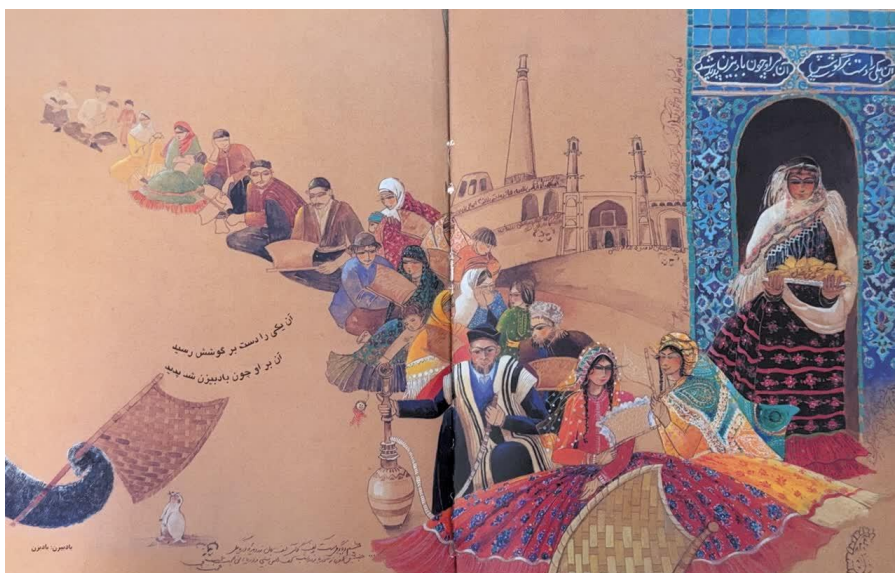
۴-۸. خوانش تحلیلی نمونه‌ی دوم بر پایه‌ی چارچوب نظری

در این قاب «برجستگی بصری» از طریق حضور فیل- عنصر غیرمحلّی و نمادین- تقویت شده است؛ فیل که در متن روایی مثنوی مولوی حاملِ نمادها و کنش‌های داستانی است، به عنوان کانون نمادین عمل می‌کند و پوشاک پیرامون آن به عنوان بخشی از نمای آیینی صحنه برجسته می‌گردد. حضور ارابه و طفل‌زن‌ها فضایی آیینی/ مراسمی را ایجاد کرده که لباس‌ها در آن نقشِ نمادین مراسم را ایفا می‌کنند. در سنجهی «وفاداری نمادین»، برخی عناصر لباس مردان (توربان‌های پیچیده، روپوش‌های بلند یا چوقاگون) یادآور الگوهای قومی است، اما با توجه به استیلیزاسیون رنگ و ترکیبِ موتیف‌ها، بازسازی مردم‌شناختی دقیق کمتر است؛ تصویرگر در این قاب عناصر بدیع یا ترکیبی را به منظور خلق نمایی جذاب و پرتحرک انتخاب کرده است. این ترکیبِ عناصر محلّی و نمادین نشان‌دهنده‌ی یک «پرسپکتیو هنری» است که به تقویت روایت داستانی و زیبایی‌شناختی صحنه اولویت می‌دهد. بعد «ابعاد عملکردی/معاشی» در این تصویر قوی‌تر از تصویر اول حضور دارد؛ وجود نوازنده‌های طفل، حضور جمعیتی متشکل از مردان و زنانِ فعال و نشانه‌هایی از حرکت و کار (هدایت فیل، بارگذاری ارابه) رابطه‌ی لباس با کارکرد را یادآور می‌شود؛ برخی از روپوش‌ها و سرپوش‌ها سازگاری با حرکت و کارهای جمعی را نشان می‌دهند، هرچند جزئیات فنی پوشش (مانند نوع دوخت یا بافت چوقا) کاملاً مستند نیستند. در حوزه‌ی «جنسیت‌گرایی»، تصویر ترکیبِ نقش‌های جنسی را بازنمایی می‌کند: مردان معمولاً نقشِ هدایت، نوازندگی و همراهی جمع را دارند؛ زنان در حال رقص یا حضورِ تزئینی‌اند. این توزیعِ همبازنمایی اجتماعی-فرهنگی رایج را بازتولید می‌کند و هم امکانِ خوانشِ نقش‌های اجتماعی را از طریق پوشاک فراهم می‌آورد؛ برای نمونه، تفاوتِ رنگ و برش میان پوشاک مردان و زنان به وضوح قابل تشخیص است و نقشِ جنسیتی را تقویت می‌کند. «نمادگرایی رنگ و موتیف» در این قاب متنوع و چندلایه است: رنگ‌های گرم کرم، زرد و قهوه‌ای به عنوان پس‌زمینه‌ی مردانه/زمینی مطرح‌اند

درحالی‌که رنگ‌های شاد زنان (صورتی، زرد روشن، آبی) به نقشِ نمایشی و تزئینی اشاره دارند. موتیف‌های به‌کاررفته چندگانه و اغلب هندسی یا گل‌ریزند که به ترکیبی از سنت و استیلیزاسیون دلالت دارند. در بُعد «تثبیت حافظه‌ی بصری»، صحنه‌های آیینی و کاروانی که تصویری واحد و برجسته ارائه می‌کنند، قابلیت بالایی برای ورود به حافظه‌ی جمعی دارند؛ به‌ویژه وقتی که عناصر بصری شاخص (مانند فیل یا روپوش زرد برجسته) تکرار یا برجسته شوند، این تصاویر می‌توانند نماد تصویری یک «مراسم قومی» در ذهن مخاطب شکل دهند. (Halbwachs, ۱۹۹۲: ۴۴)

۴-۹. خوانش توصیفی نمونه‌ی سوم تصویری از کتاب فیل در خانه‌ی تاریک

در این تصویر، ترکیب‌بندی دوصفحه‌ای به شکلی دینامیک سامان یافته است که جهت حرکت نگاهی از چپ به راست دارد. در امتداد محور مورب تصویر، گروهی از مردان و زنان از اقوام مختلف ایرانی در حالت نشسته دیده می‌شوند که به‌صورت زنجیروار در امتداد هم قرار گرفته‌اند. در پیش‌زمینه، مردی با پوشاک بختیاری شامل چوقا و کلاه



شکل ۳- نمونه‌ی نخست تصویری از کتاب فیل در خانه‌ی تاریک، فیروزه گل محمدی، (۱۳۸۲). (مأخذ تصویر: عکس از کتاب، توسط پژوهشگر).

نمدی در کنار دو زن با دامن‌های رنگارنگ و پیراهن‌های گل‌دار نشسته است. در دست یکی از مردان قلیان سستی قرار دارد و یکی از زنان بادبزن حصیری در دست دارد. این دو عنصر، علاوه بر نقشی تزئینی، نشانه‌هایی از زندگی روزمره و آرامش جمعی را منتقل می‌کنند. در سمت راست، زنی با پوشاک محلی، شال سفید و دامن مشکی با نقوش صورتی، درون محرابی کاشیکاری شده ایستاده و سینی‌ای از خوراکی سستی را در دست دارد. رنگ آبی و فیروزه‌ای کاشی‌ها در تضاد کامل با رنگ‌های گرم و خاکی زمینه است و تمرکز بصری را بر سوی راست ترکیب هدایت می‌کند. در پس‌زمینه، مناره‌ها و ایوان‌های آجری با خطوطی ظریف و روشن طراحی شده‌اند که فضایی از معماری سستی ایرانی را تداعی می‌کنند. متن اشعار مثنوی با خوش‌نویسی ایرانی در میانه تصویر درج شده و به‌گونه‌ای ترکیب‌بندی را به هم پیوند می‌دهد. چینش زنجیروار افراد و تلفیق رنگ‌ها، فضایی موزون و آیینی به اثر می‌دهد که در آن، تنوع پوشاک به‌مثابه نشانه‌ای از وحدت فرهنگی ظاهر شده است.

۴-۱۰. خوانش تحلیلی نمونه‌ی سوم بر پایه‌ی چارچوب نظری

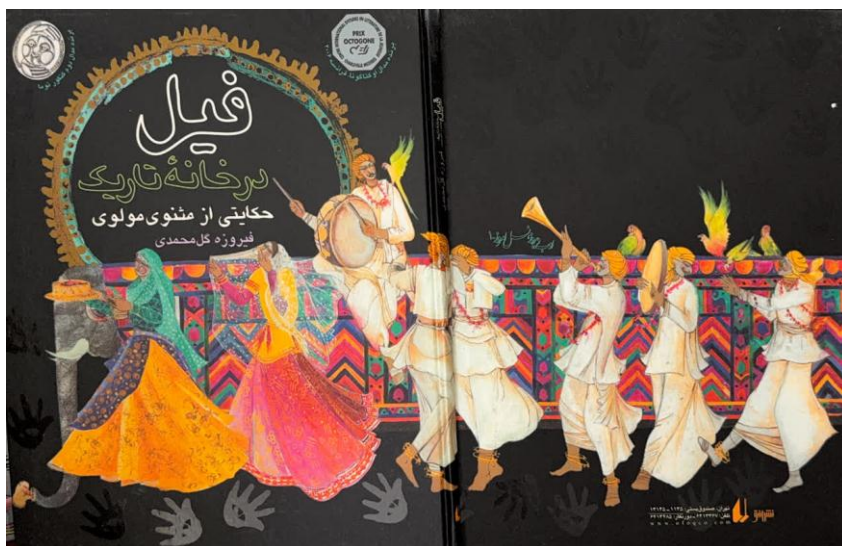
در این تصویر، فیروزه گل‌محمدی با مهارت تمام از تنوع پوشاک اقوام ایرانی به‌عنوان محور وحدت فرهنگی بهره گرفته است. او با چیدمان زنجیروار و هم‌افق‌سازی چهره‌ها و لباس‌ها، مفهومی عرفانی و اجتماعی از پیوستگی در عین تفاوت را تصویر کرده است. مرد بختیاری در مرکز ترکیب به‌عنوان نمادِ هویت قومی عمیق و پیوسته با خاک و سنت نشسته است؛ چوقا و شال‌سیاه او نماد استواری و ریشه‌مندی است، در حالی که زنان با پوشاکی رنگارنگ و متنوع نماد زایش، تداوم و پویایی فرهنگی‌اند. تضاد رنگ‌ها (زمینه‌ی خاکی در برابر لباس‌های درخشان) بر دوگانگی میان زمین و فرهنگ تأکید دارد و نشان می‌دهد که هویت قومی، در بستر زندگی روزمره و طبیعت شکل گرفته اما با رنگ‌های فرهنگی و آیینی غنا یافته است. در سطح نشانه‌شناختی، کاشیکاری آبی و فیروزه‌ای در سمت راست تصویر نماد قلمرو قدسی و دانش سستی است، و حضور زن درون آن، پیوند فرهنگ زمینی با معنویت را تداعی می‌کند. او با

سینی در دست، نمادی از سخاوت، میزبانی و استمرار فرهنگی است؛ نقشی که با جایگاه زنان در آیین‌های محلی و نقش آن‌ها در حفظ پوشاک سنتی هم‌خوانی دارد. حضور معماری سنتی در پس‌زمینه، فضای تاریخی و فرهنگی اثر را تقویت می‌کند و تصویر را از سطح یک روایت صرف به سطح تمثیل فرهنگی ارتقا می‌دهد. از منظر بازنمایی پوشاک، تصویرگر وفاداری نمادین خود را حفظ کرده است. لباس‌ها گرچه ساده‌سازی و استیلزه شده‌اند، اما برش‌ها و نقش‌هایشان قابل تشخیص است و در خدمت انتقال مفهوم فرهنگی عمل می‌کنند. رنگ‌های گرم (قرمز، نارنجی، زرد) در لباس زنان، پویایی زندگی و شادی جمعی را تداعی می‌کند، در حالی که رنگ‌های خنثی‌تر در پوشاک مردان نماد وقار و سنت‌اند. ترکیب رنگی میان این دو گروه، تعادل فرهنگی و جنسیتی را در چارچوبی شاعرانه برقرار کرده است. این تصویر در چارچوب مفهومی حکایت مولوی، استعاره‌ای از ادراک جمعی را بازنمایی می‌کند: هر فرد بخشی از حقیقت را درک می‌کند، و در اینجا هر قوم بخشی از حقیقت فرهنگی ایران را نمایان می‌سازد. بنابراین، تنوع پوشاک نه صرفاً جلوه‌ای تزئینی، بلکه تمثیلی از تنوع ادراک و هم‌زیستی فرهنگی است. گل‌محمدی با استفاده از ساختار مارپیچی جمعیت و خطوط ممتد پارچه‌ها، وحدت در کثرت را به زبان رنگ و بافت بازنمایی کرده است. از منظر مردم‌شناختی، این تصویر تلاشی است برای مستندسازی غیرمستقیم پوشاک اقوام ایرانی در بستری آموزشی. انتخاب عناصر آشنا چون چوقا، روسری‌های گلدار و دامن‌های چین‌دار باعث می‌شود کودک، مفاهیم فرهنگی را در قالبی بصری و ملموس تجربه کند. تصویرگر، برخلاف بازنمایی مستند، از الگوی شاعرانه و استعاری بهره برده تا حافظه بصری کودک با نشانه‌های فرهنگی تقویت شود، نه صرفاً با جزئیات واقع‌گرایانه.

از نظر جنسیت‌گرایی نیز، تصویرگر با قرار دادن زنان در پیش‌زمینه و پوشاک درخشان‌تر، نقش آنان را به‌عنوان حاملان اصلی زیبایی و استمرار فرهنگی برجسته کرده است؛ در حالی که مردان با پوشاک سنتی‌تر و حرکات آرام‌تر، جنبه‌ی ثبات و

ریشه‌داری فرهنگ را نمایندگی می‌کنند. در نهایت، این تصویر یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های هم‌افزایی میان نشانه‌های قومی و مفاهیم عرفانی در کل کتاب است. فیروزه گل‌محمدی با زبان تصویری خاص خود توانسته است میان زیبایی‌شناسی ایرانی، روایت عرفانی و مردم‌نگاری فرهنگی پیوند بزند.

۴-۱۱. خوانش توصیفی نمونه‌ی چهارم تصویری از کتاب فیل در خانه‌ی تاریک



شکل ۴- نمونه‌ی نخست تصویری از کتاب فیل در خانه‌ی تاریک، فیروزه گل‌محمدی، (۱۳۸۲). (مأخذ: تصویر: عکس از کتاب، توسط پژوهشگر).

۴-۱۲. توصیف بصری دقیق

روی جلد کتاب طراحی‌ای سیاه‌پس‌زمینه دارد که با یک قاب دایره‌ای طلایی تزئینی در بالا ترکیب شده است؛ عنوان کتاب (فیل در خانه‌ی تاریک) درون این قاب و در هاله‌ای سفید نوشته شده است. در بخش پایینی جلد سه یا چهار شخصیت با دامن‌های رنگین و پالت‌های نارنجی، صورتی، آبی و سبز در حال حرکت دیده می‌شوند — حرکت آن‌ها با خطوط پرده‌مانند و چین‌های گشاد دامن‌ها تأکید شده است. سمت راست تصویر، یک موسیقیدان یا نوازنده با طبل بزرگ و پرچم‌مانند در دست قرار

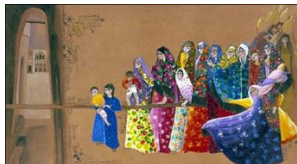
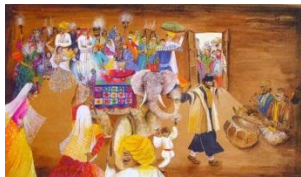
دارد؛ در بالای او تزئینات گرافیکی و مهرهایی قرار گرفته است که به شکل‌بندی سنتی/آیینی اشاره دارند. ترکیب رنگ روشن شخصیت‌ها در مقابل پس‌زمینه‌ی سیاه جلد، خوانایی و جاذبه‌ی بصری را بسیار افزایش داده است سمت راست طبل نواز مردانی نیز در حال نواختن سازهایی نظیر سرنا و دف (دایره) هستند و پوششان مشابه اقوام جنوب شرقی ایران هستند.

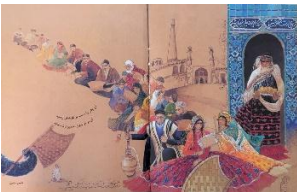
۴-۱۳. خوانش تحلیلی نمونه‌ی چهارم بر پایه‌ی چارچوب نظری

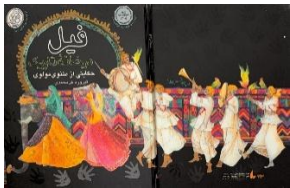
جلد کتاب عملکرد کلیدی نمادسازی را انجام می‌دهد؛ به دلیل ماهیت جلد به‌عنوان «پیشخوان بصری» اثر، انتخاب رنگ‌های درخشان برای پوشاک و قرارگیری آنان در پیش‌زمینه، نقش پوشاک را به‌عنوان شاخص هویتی اثر تقویت می‌کند (Sturken & Cartwright, ۲۰۱۸: ۱۲). این استراتژی طراحی باعث می‌شود خواننده- حتی پیش از ورود به متن- با تصویری مشخص از «پوشاک قومی» مواجه شود که احتمالاً به‌عنوان نماینده‌ی بصری داستان در حافظه‌ی جمعی تثبیت خواهد گشت. در سنجه‌ی «وفاداری نمادین»، جلد، بیش از آنکه تلاشی برای بازتولید مردم‌شناختی دقیق انجام دهد، به خلق یک نماد تصویری قوی می‌پردازد؛ دامن‌های گشاد و موتیف‌های رنگی به‌گونه‌ای استیلایز شده‌اند که بیشتر کارکرد کلی هویت قومی را منتقل می‌کنند تا جزئیات فنی پوشش را. این امر خوانشی «نمادین» و «آموزشی» را تقویت می‌کند، چرا که جلد برای جذب مخاطب و انتقال کلی هویت فرهنگی طراحی شده است. از منظر «بازآفرینی هنری»، استفاده از پس‌زمینه‌ی سیاه برای برجسته‌سازی رنگ‌ها و انتخاب چینش رقص‌گونه نشان‌دهنده‌ی اراده‌ی هنری برای اولویت دادن به جنبه‌ی نمایشی و احساسی پوشاک است؛ این بازآفرینی می‌تواند به تولید یک آیکون تصویری منجر شود که مستقل از دقت مردم‌شناختی در ذهن باقی می‌ماند. در بُعد «جنسیت‌گرایی»، جلد عمدتاً زنان را در حال رقص و نمایش نشان می‌دهد و موسیقیدان مرد در کناره حاضر است؛ این آرایش بازنمایی نقش‌های جنسیتی سنتی را بازتاب می‌دهد و احتمالاً به تثبیت تصویر زن به‌عنوان حامل نماد زیبایی و ملی/ قومی کمک می‌کند. نهایتاً در

زمینه‌ی «تثبیت حافظه‌ی بصری»، جلد کتاب کانال اصلی شکل‌دهی انتظار خواننده و حافظه‌ی بصری او را فراهم می‌آورد؛ تصویر غالب و آیکونیک لباس‌ها روی جلد می‌تواند به سرعت به عنوان شاخص هویتی اثر ثبت شود و در بازخوانی‌های بعدی مخاطبان به عنوان نماینده‌ی تصویری «پوشاک بختیاری/اقوام» عمل کند.

در مجموعه‌ی چهار تصویر بررسی شده یک الگوی معین ظهور می‌یابد: تصویرگر با اولویت‌دهی به جنبه‌های نمادین و زیبایی‌شناختی پوشاک، مجموعه‌ای از موتیف‌ها و پالت‌های رنگی را ایجاد کرده که هم به تقویت حس هویتی قومی می‌پردازد و هم از بازسازی مردم‌شناختی دقیق فاصله می‌گیرد. پوشاک در این آثار نقش کانونی بصری دارد و از طریق استیلیزاسیون و انتخاب‌های رنگی، ظرفیت بالایی برای تثبیت حافظه‌ی بصری فراهم می‌آورد؛ در عین حال، فقدان تاکید بر جزئیات کارکردی یا فنی پوشاک نشان‌دهنده‌ی اولویت گفتاری و زیبایی‌شناختی تصویرگر است. این الگو پیامدهای آموزنده و هویتی دارد: در مقام رسانه‌ی آموزشی تصویری، آثار قابلیت تثبیت تصویری نمادین را دارند که برای پژوهشگران، آموزگاران و سیاست‌گذاران فرهنگی اهمیت دارد. به منظور تحلیل نظام‌مند بازنمایی پوشاک در تصاویر کتاب فیل در خانه‌ی تاریک، جدول ۲ ابعاد گوناگون تصویرگری را در ارتباط با مفاهیم نظری پژوهش گردآوری می‌کند. این ابعاد شامل میزان وفاداری مردم‌شناختی پوشاک، نحوه‌ی بازآفرینی هنری و نمادگرایی رنگ و فرم، بازنمایی جنسیت در پوشش، و پیام هویتی نهفته در تصویر است. جدول به صورت خلاصه مسیر تحلیل از مشاهده تا تفسیر را در هر تصویر نشان می‌دهد.

جدول ۲. خلاصه‌ی تحلیلی تصاویر کتاب فیل در خانه‌ی تاریک بر اساس چارچوب نظری پژوهش (نگارنده)					
ردیف	تصویر	وفاداری نمادین	ویژگی‌های بصری و نمادین	جنسیت‌گرایی در پوشاک	خوانش تحلیلی / پیام هویتی
۱		پوشاک‌ها یادآور لباس‌های سستی جنوب غرب ایران‌اند، اما فاقد جزئیات فنی؛ بازنمایی در حد اشاره‌ی نمادین.	رنگ‌ها و موتیف‌ها به صورت یکدست و تزیینی بازآفرینی شده‌اند؛ لباس‌ها کانون بصری قاب‌اند؛ رنگ‌های گرم و زنده حامل شادی و آیین جمع‌اند.	برجستگی پوشاک زنانه و حضور تزیینی زنان در پیش‌زمینه.	پوشاک به نشانه‌ای جمع‌ی از هویت قومی بدل شده و وجه مستند به سود زیبایی‌شناسی کاهش یافته است؛ رنگ‌ها و موتیف‌ها قابلیت تثبیت در حافظه‌ی کودک دارند.
۲		ترکیب عناصر پوشش محلی و نمادین؛ فاقد دقت مردم‌شناختی اما دارای ارجاع فرهنگی.	تلفیق فرم‌های محلی با رنگ‌های غیرواقع‌نما؛ فیل و پوشاک پیرامونش مرکز کادر را اشغال کرده‌اند؛ رنگ‌های	نقش‌های جنسیتی سستی حفظ شده؛ زنان در نقش نمایشی.	بازآفرینی آیینی پوشاک به جای بازنمایی واقعی؛ هویت قومی از طریق مراسم جمع‌ی رمزگذاری شده است.

		متضاد برای تفکیک نقش‌های اجتماعی.			
تصویر تمثیلی از «وحدت در کثرت» فرهنگی است؛ تنوع پوشاک بازتاب هم‌زیستی قومی و معنویت جمعی است. پیوند رنگ‌های خاکی و آیینی استعاره‌ای از امتزاج سنت و زندگی روزمره و تقویت حافظه‌ی فرهنگی کودک است.	زنان با رنگ‌های زنده در پیش‌زمینه، نماد پویایی و استمرار فرهنگی؛ مردان با جامه‌های تیره‌تر، نمایندگی ثبات و ریشه‌مندی‌اند؛ توازن رنگی، الگوی جنسیتی را از قالب کلیشه‌ای به بیانی شاعرانه ارتقا داده است.	ترکیب‌بندی مورب و زنجیروار با تضاد رنگ‌های خاکی و درخشان؛ کاشیکاری آبی نماد قلمرو قدسی و اشیایی روزمره نشانه‌ی آرامش جمعی‌اند؛ خوش‌نویسی شعر مثنوی پیوند متن و تصویر را تقویت می‌کند.	بازنمایی نمادین و استیلیزه‌ی پوشاک اقوام ایرانی؛ نشانه‌های شاخص مانند چوقا و دامن‌های چین‌دار حفظ شده‌اند اما با ساده‌سازی شاعرانه ارائه شده‌اند.		

پوشاک برای ساخت نماد مرکزی هویت قومی به کار رفته و تصویر جلد به آیکون هویتی بدل می‌شود.	زنان در محور، مرد در نقش موسیقیدان؛ تداوم تقسیم جنسیتی ستی.	رنگ‌ها و حرکات اغراق‌آمیز؛ پوشاک در مرکز پس‌زمینه‌ی تیره می‌درخشند؛ تضاد رنگی نشانه‌ی حیات فرهنگی است.	بسیار نمادین؛ پوشاک به صورت کلیشه‌ی فرهنگی بازنمایی شده است. پوشش اقوام به صورت تلفیقی آورده شده است. زنان با پ.شش بختیاری و مردان با پوشش شرق نشینان ایران		۴
--	--	---	--	--	----------

تحلیل چهار تصویر منتخب از کتاب فیل در خانه تاریک نشان داد که فیروزه گل‌محمدی با بهره‌گیری از زبان بصری متکی بر نشانه‌های فرهنگی، توانسته است پوشاک اقوام ایرانی را از سطح تزئینی فراتر برده و به لایه‌ای از معناهای عرفانی و مردم‌شناختی ارتقا دهد. در آثار او، پوشاک نه تنها نشانه‌ی هویت قومی بلکه حامل مفاهیم معرفتی و اجتماعی است. تکرار مؤلفه‌هایی چون چوقای بختیاری، دامن‌های رنگین زنان، و رنگ‌های خاکی و فیروزه‌ای، بازتاب‌دهنده‌ی تلفیق زمین و آسمان در فرهنگ ایرانی است. ترکیب‌بندی‌های مورب و پویای تصاویر، حس حرکت جمعی و وحدت در کثرت را القا می‌کند؛ امری که نشان می‌دهد گل‌محمدی تصویرگری را

به‌مثابه نوعی روایت فرهنگی می‌نگرد. در نتیجه، تصویرگری او الگویی برای مطالعه‌ی تطبیقی میان هنر معاصر کودک و مردم‌نگاری بصری ایران به شمار می‌آید.

۵- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل مردم‌شناختی بازنمایی پوشاک بختیاری و دیگر اقوام ایرانی در تصویرگری کتاب فیل در خانه‌ی تاریک اثر فیروزه گل‌محمدی، کوشید تا نسبت میان «هویت فرهنگی»، «زبان بصری» و «بازآفرینی هنری» را در چارچوب نظری نشانه‌شناسی فرهنگی و مطالعات تصویرگری کودک بررسی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تصویرگر در این اثر با درک عمیق از ظرفیت‌های نمادین پوشاک محلی، موفق شده است میان دو سطح بازنمایی - وفاداری مردم‌شناختی از یک سو و خلاقیت زیبایی‌شناختی از سوی دیگر - تعادلی چشمگیر برقرار کند. از رهگذر این تعادل، لباس‌های بومی نه تنها به‌عنوان عناصر تزئینی یا نشانه‌های قومی، بلکه به‌عنوان دال‌های معنایی در بافت روایت و تجربه‌ی دیداری کودک عمل کرده‌اند. بازنمایی پوشاک در این کتاب، بیش از آن‌که بازتولید عینی لباس‌ها باشد، به بازآفرینی هنری آن‌ها با حفظ هویت فرهنگی منجر شده است؛ به‌گونه‌ای که تصویرگر از طریق گزینش رنگ، فرم، بافت و ترکیب‌بندی، جوهره‌ی فرهنگی و هویتی لباس بختیاری را منتقل کرده و هم‌زمان زبانی قابل‌فهم و زیباشناختی برای کودک ایجاد کرده است.

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش مبنی بر اینکه «عناصر و شیوه‌های بصری کلیدی در بازنمایی پوشاک اقوام چگونه در این کتاب به کار رفته‌اند و تا چه اندازه با ویژگی‌های مردم‌شناختی مطابقت دارند»، یافته‌ها نشان داد که تصویرگر از نشانه‌هایی مانند فرم چوقا، شال، نقوش هندسی سیاه و سفید و رنگ‌های خاکی و فیروزه‌ای بهره گرفته که در حافظه‌ی جمعی پوشاک بختیاری جایگاهی پایدار دارند. در عین حال، با ساده‌سازی و اغراق در خطوط، لباس‌ها را از حوزه‌ی مستند به قلمرو نماد و استعاره منتقل کرده است. این تلفیق میان وفاداری و بازآفرینی باعث شده که مخاطب، ضمن مواجهه با نشانه‌های اصیل قومی، با زبانی جهانی و کودکانه نیز ارتباط برقرار کند. از

سوی دیگر، تصویرگر با استفاده از پالت رنگی گرم و طبیعی و بافت‌های نرم، نه تنها هویت جغرافیایی اثر را تقویت کرده بلکه حس زندگی روستایی و کوهستانی قوم بختیاری را به صورت غیرمستقیم منتقل نموده است. در این میان، نقش خطوط منحنی و روان در طراحی لباس‌ها، از خشونت واقع‌گرایانه کاسته و آن را به زبانی صمیمی و روایی نزدیک کرده است؛ این امر سبب می‌شود کودک، پوشاک بومی را نه به عنوان یک «دیگری فرهنگی»، بلکه به عنوان بخشی از جهان زیبایی‌شناختی خود تجربه کند.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش که می‌پرسید «این بازنمایی‌ها چه پیامدهایی در تثبیت حافظه‌ی بصری و ساخت هویت فرهنگی کودک دارند»، نتایج نشان داد که تصویرگری کتاب به شکلی مؤثر توانسته است نوعی آشنایی فرهنگی در سطح دیداری ایجاد کند که جنبه‌ای آموزشی و هویتی دارد. در این اثر، لباس‌ها نه فقط بر تن شخصیت‌ها بلکه در کلیت فضای بصری کتاب حضور دارند؛ به این معنا که رنگ لباس‌ها، بافت پارچه‌ها و حتی الگوهای پس‌زمینه با روحیه و اقلیم فرهنگی اثر همسو هستند. این هم‌افزایی تصویری، نوعی «حافظه‌ی بصری فرهنگی» در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که از طریق تکرار و انسجام در سراسر کتاب تقویت می‌شود. در چنین بستری، کودک با تجربه‌ی زیبایی‌شناختی مواجه می‌شود که در عین ساده و دلنشین بودن، واجد عمق فرهنگی است و از طریق آن می‌تواند با مفاهیم هویت، تفاوت و تنوع قومی آشنا شود. بدین ترتیب، کتاب فیل در خانه‌ی تاریک را می‌توان نمونه‌ای از تصویرگری آگاهانه دانست که با زبان هنر به انتقال غیرمستقیم میراث فرهنگی یاری می‌رساند.

از منظر مبانی نظری، یافته‌های پژوهش تأیید می‌کند که بازنمایی پوشاک در تصویرگری کودک را باید در پیوند میان سه سطح معناشناختی بررسی کرد: نخست، سطح دلالت‌های مردم‌شناختی که بر پایه‌ی واقعیات عینی لباس و سنت‌های قومی شکل می‌گیرد؛ دوم، سطح نشانه‌های بصری و زیبایی‌شناختی که در فرآیند طراحی و ترکیب‌بندی به کار می‌روند؛ و سوم، سطح دریافت مخاطب کودک که در آن، معنا از طریق تجربه‌ی دیداری و احساسی ساخته می‌شود. در این اثر، هر سه سطح به گونه‌ای

متوازن حضور دارند. وفاداری تصویرگر به ساختار اصلی پوشاک بختیاری از حیث فرم و موتیف، نوعی احترام به اصالت فرهنگی را بازتاب می‌دهد، در حالی که انتخاب رنگ‌ها و ریتم بصری، جهان کودک را در مرکز توجه قرار می‌دهد و از تقلیل فرهنگ به امر موزه‌ای جلوگیری می‌کند. این هم‌زمانی اصالت و تخیل، همان نقطه‌ای است که نظریه‌ی «وفاداری نمادین» در چارچوب مفهومی پژوهش به آن اشاره دارد؛ یعنی بازآفرینی فرهنگی از رهگذر نشانه‌های بصری بدون از دست دادن معناهای بنیادین سنت.

از سوی دیگر، تحلیل‌ها نشان داد که در تصویرگری کتاب، پوشاک زنان و مردان بختیاری نه از منظر جنسیتی یا تمایز سلسله‌مراتبی، بلکه از منظر مشارکت در یک فرهنگ مشترک به تصویر درآمده است. لباس‌ها اغلب در هماهنگی رنگی و ترکیب‌بندی با یکدیگر طراحی شده‌اند و از نشانه‌های تقابل یا تمایز جنسیتی در طراحی پرهیز شده است. این رویکرد به‌ویژه در چارچوب آموزش فرهنگی به کودکان اهمیت دارد، زیرا بازنمایی برابر و مشارکتی از عناصر فرهنگی، موجب شکل‌گیری درک جامع‌تری از فرهنگ می‌شود و از بازتولید کلیشه‌های جنسیتی و قومی جلوگیری می‌کند. افزون بر این، جایگاه فیل به‌عنوان شخصیت محوری کتاب، که در جهانی تاریک به دنبال شناخت حقیقت است، در پیوندی استعاری با مفهوم شناخت فرهنگ و تفاوت‌ها قرار می‌گیرد. تصویرگر با ترکیب پوشاک متنوع اقوام در اطراف این محور روایی، استعاره‌ای از ایران چندفرهنگی می‌آفریند که در آن، تفاوت‌ها نه مایه‌ی جدایی بلکه راهی برای کشف روشنایی و درک جمعی‌اند.

تحلیل نشانه‌شناختی تصاویر نشان داد که پوشاک بختیاری در این کتاب نه به‌عنوان نمادی ایستا از گذشته، بلکه به‌عنوان عنصر زنده و پویا به‌کار رفته است. تصویرگر با استفاده از فرم‌های نرم و حرکت‌دار، لباس‌ها را در جریان روایت قرار داده و از این طریق، فرهنگ بومی را از حالت بازنمایی موزه‌ای خارج کرده و در حیات بصری کودک امروز جاری ساخته است. این راهبرد، در راستای هدف پژوهش برای سنجش

میزان «بازآفرینی فرهنگی» در تصویرگری کودک، نشان می‌دهد که تصویرگر توانسته میان هویت سنتی و زبان مدرن تصویر ارتباطی پویا برقرار کند. به بیان دیگر، لباس بختیاری در این اثر نه به عنوان «موضوع» بلکه به عنوان «زبان» عمل کرده است؛ زبانی که با بهره‌گیری از رمزگان رنگ، خط، و فرم، پیوندی زنده میان گذشته و اکنون برقرار می‌کند.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت که پژوهش حاضر نشان داد تصویرگری آگاهانه در کتاب کودک می‌تواند نقشی مؤثر در بازنمایی و بازتولید میراث فرهنگی ایفا کند. کتاب فیل در خانه‌ی تاریک با تلفیق اصالت فرهنگی و نوآوری بصری، الگویی از بازنمایی مسئولانه‌ی فرهنگ بومی ارائه می‌دهد که در آن، پوشاک اقوام نه به عنوان نماد تفاوت، بلکه به عنوان بخشی از میراث مشترک انسانی معرفی می‌شود. این بازنمایی، علاوه بر کارکرد زیبایی‌شناختی، واجد بُعد آموزشی و تربیتی نیز هست و می‌تواند زمینه‌ساز درک همزیستی و احترام به تفاوت‌ها در ذهن کودک باشد. در سطح نظری نیز یافته‌ها تأیید می‌کنند که تصویرگری فرهنگی، زمانی موفق است که وفاداری به اصالت مردم‌شناختی با خلاقیت در طراحی و ساختار بصری در تعادل باشد. در غیر این صورت، یا به کلیشه‌سازی می‌انجامد یا به ازخودبیگانگی فرهنگی.

بر پایه‌ی نتایج به‌دست‌آمده، چند پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده مطرح می‌شود. نخست آنکه تحلیل بازنمایی پوشاک اقوام در کتاب‌های کودک می‌تواند به سایر اقوام ایرانی - از جمله ترکمن، بلوچ، کرد و قشقایی - گسترش یابد تا مقایسه‌ای میان الگوهای تصویری و میزان وفاداری فرهنگی صورت گیرد. دوم، پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی، واکنش و دریافت کودکان نسبت به این تصاویر نیز از طریق روش‌های میدانی و روان‌شناختی بررسی شود تا تأثیر واقعی این بازنمایی‌ها بر شکل‌گیری هویت فرهنگی ارزیابی گردد. سوم، لازم است پژوهش‌های میان‌رشته‌ای میان تصویرگران، مردم‌شناسان و متخصصان آموزش هنر تقویت شود تا دستورالعمل‌های کاربردی برای طراحی فرهنگی در کتاب‌های کودک تدوین گردد. در نهایت، با توجه به اهمیت

روزافزون تصویرگری در شکل‌دهی حافظه‌ی فرهنگی نسل‌های جدید، پیشنهاد می‌شود نهادهای آموزشی و ناشران کودک در سیاست‌های تولیدی خود از چنین پژوهش‌هایی بهره‌گیرند تا تصویرهای کتاب کودک، نه تنها روایتگر زیبایی، بلکه حامل حافظه و اصالت فرهنگی ایران باشند.

منابع

- احمدی آنزان، کورش. (۱۳۸۸). چوقا؛ پوشاک سنتی بختیاری. فصلنامه فرهنگ مردم ایران، (۱۸-۱۹)، ۲۹-۴۶. (<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/>) /۱۰۱۷۱۲۴
- اسدی فارسانی، مجید و آشوری، محمد تقی. (۱۳۹۷). نظام ساختاری پوشاک در ایل بختیاری. نامه انسان شناسی، ۱۵(۲۷)، ۴۱-۶۲. (۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۷۳۵۲۰۹۶.۱۳۹۷.۱۵.۲۷.۲.۲)
- هوشیار، مریم، و حمیدی، حمید. (۱۳۹۹). بررسی نقوش به‌کاررفته در جامه‌ی اقوام بختیاری با رویکرد نشانه‌شناسی. مجله هنر و مردم‌شناسی ایران، ۲(۱)، ۴۵-۶۲.
- مسعودی، معصومه. (۱۴۰۱). تحلیلی بر استفاده از مشخصه‌های پوشاک سنتی قوم بختیاری در طراحی لباس‌های ایرانی-اسلامی. چهارمین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، حقوق، مطالعات اجتماعی و روانشناسی. (<https://civilica.com/doc/>) /۱۶۱۹۱۲۷
- نصیری، ولی‌الله. (۱۴۰۱). بررسی مردم‌شناختی پوشاک زنان و دختران در قوم بختیاری (براساس دیدگاه ون جنپ «مناسک گذار»). فصلنامه علمی مطالعات میان‌فرهنگی، ۱۷(۵۰)، ۱۱۹-۱۴۴. (<https://www.magiran.com/p۲۴۵۸۵۶۵>)

Barthes, R. (۱۹۸۳). The Fashion System (M. Ward & R. Howard, Trans.). Hill and Wang.

Bourdieu, P. (۱۹۸۴). Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste. Harvard University Press.

- Creany, A. D., Couch, R. A., & Caropreso, E. J. (۱۹۹۳). Representation of culture in children's picture books (ERIC Document ED۳۷۰۵۷۰). ERIC.
- Halbwachs, M. (۱۹۹۲). On Collective Memory (L. A. Coser, Trans.). University of Chicago Press.
- Hansen, K. T. (۲۰۰۴). The world in dress: Anthropological perspectives on clothing, fashion, and culture. *Annual Review of Anthropology*, ۳۳, ۳۶۹-۳۹۲.
- Hladíková, H. (۲۰۱۴). Visual language of children's picture books. Masaryk University.
- Kelly-Ware, J., & Daly, N. (۲۰۱۹). Using picture books to support understanding of diversity in early childhood education. *Early Education Journal*, ۶۵(۱), ۳۲-۴۵.
- Kress, G., & van Leeuwen, T. (۱۹۹۶). Reading images: The grammar of visual design. Routledge.
- Sitzia, E. (۲۰۲۰). Children's book illustration and the construction of identity. *Children's Literature in Education*, ۵۱(۳), ۲۲۷-۲۴۴.
- Tavallai, M. (۲۰۲۳). Representing Persia: Iranian identity in Western picture books for children. *International Journal of Children's Literature Studies*, ۱۰(۲), ۱۴۵-۱۶۲.